

## رقابت بر سر نشستن بر صندلی مدعی العموم

هفته گذشته اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهوری، در "همایش روز صادرات" مدعی شد: "من تا این لحظه اجازه برکناری منشی خودم را نداشته‌ام، پس از من انتظار نداشته باشید که وکیل و وزیر را تغییر دهم." وی پیش از این هم از "مدیران آویزانی" گفته بود که گویا قدرت داشت تغییرشان دهد. هر چند این بار هم این معاون "بی‌اختیار" استعفا نداد. وی فردای همان روز با رئیس‌اش، یعنی روحانی دیداری کرد که با "تفاهم و دوستی و صمیمیت طرفین پایان یافت" و با رفع شایعات مبنی بر استعفای جهانگیری، بر پست خود باقی ماند و به دریافت ماهیانه میلیون‌ها تومان از جیب مردم در ازای "بی‌کاری" خود ادامه داد.

اما این وزیر "بی‌کار" کابینه همیشه هم "بی‌کار" نبوده است. وی در کارزار انتخاباتی ۹۶ بسیار هم کوشا و فعال بود و برای کشاندن مردم به پای صندوق رأی به نفع روحانی، تا جایی پیش رفت که عوام‌فریبانه، وعده داد: اگر ما پیروز بشویم، دیگر هیچکس در ایران سر گرسنه زمین نخواهد گذاشت، هیچ کارتن خوابی دیگر نخواهد بود، هیچ کودک کاری نخواهیم داشت!

اگر در فاصله کمتر از دو سال گذشته، محدوده

در صفحه ۲

## تشدید سرکوب و تکرار "قتل‌های زنجیره‌ای" راه به جایی نخواهد برد



عصر روز چهارشنبه ۲۵ مهر، جنازه "فرشید هکی" در خیابان باغ فیض پیدا شد. به رغم اینکه جنازه فرشید هکی روز ۲۵ مهر در داخل یک ماشین سوخته در نزدیکی منزل اش پیدا شد، اما رسانه‌های حکومتی تا چند روز از کنار این فاجعه با سکوت و عدم اطلاع‌رسانی گذشتند. فرشید هکی، اقتصاددان، وکیل دادگستری و مشاور علمی مجله "بررسی‌های اقتصادی" بود. او دانش‌آموخته رشته "حقوق بشر" و عضو کمپین محیط زیستی "صدای پای آب" بود که در دیگر عرصه‌های اجتماعی از جمله کمک به کودکان کار نیز فعالیت داشت و به همین منظور موسسه "پیش‌تازان توسعه" را در حمایت از کودکان کار تاسیس کرده بود. او طی سال‌های گذشته پیگیر گرفتن مجوزی برای تاسیس حزب

در صفحه ۳

## کلید حل بحران اقتصادی در دستان طبقه کارگر است

در صفحه ۸

## واکنش بازنشستگان در قبال بی‌اعتنایی دولت

اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور (حسن روحانی) در کنفرانس منطقه آسیا و اقیانوسیه روز اول آبان، سخنانی در مورد بازنشستگان و صندوق‌های بازنشستگی بیان کرد و چشم‌انداز به نسبت روشنی از حد و حدود وظایف و مسئولیت‌های کابینه در مورد بازنشستگان را به تصویر کشید. وی در این کنفرانس که با عنوان "نقش خانواده، اجتماع و دولت در جوامع رو به سالمندی" برگزار شد، ضمن بیان یک رشته حرف‌های پوچ و کلی و تعریف خشک و خالی از سالمندان از قبیل این‌که "دوره سالمندی دوره کمال انسان است و بلندای زندگی هر انسانی در آن نهفته است"، "دوران

در صفحه ۴



## دادستان تهران هم به عمق پوسیدگی نظم حاکم اعتراف کرد

بحران چنان عمیق و گسترده است که هریک از سران و مقامات جمهوری اسلامی دهان باز می‌کنند، ناگزیرند، به ورشکستگی و بن‌بست نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های جمهوری اسلامی اعتراف کنند.

جعفری دولت‌آبادی دادستان تهران روز ۲۸ مهرماه، نشست با مدیران مسئول سایت‌ها و روزنامه‌های اقتصادی برگزار کرد، تا وخامت اوضاع را به آن‌ها یادآوری کند و وظیفه آن‌ها را در اوضاع بحرانی کنونی تعیین نماید.

در صفحه ۶

## خلاصه‌ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در صفحه ۵

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## رقابت بر سر نشستن بر صندلی مدعی العموم

اختیارات و سیستم اداری و سیاسی جمهوری اسلامی تغییر بی‌نیافتگی، فاصله این دو مدعا را چگونه می‌توان توضیح داد؟

نخست، در تمام نظام‌های جمهوری و پارلمانی کشورهای سرمایه‌داری، دادن وعده و وعید در هنگام انتخابات و فراموشی آن وعده و وعیدها پس از پیروزی در انتخابات و پیگیری سیاست‌های پیشین، امری رایج است. امری که مردم به آن نگاهند و از همین‌رو، همواره درصد بسیار زیادی از مردم را از شرکت در انتخابات بازمی‌دارد. اما آنچه در کشورهای دیگر، به علل معین، محدوده‌های معینی دارد، در جمهوری اسلامی، در مرزهای بی‌افق بی‌وقاحتی حد و مرزی نمی‌شناسد. وگرنه چه کسی در کشوری که اقتصادش در حال فروپاشی و ورشکستگی است، جرأت می‌کند وعده دهد طی ۴ سال آینده، "گرسنگی و بی‌خانمانی و فقر" را از جامعه برخواهد چید؟ چه کسی به خود اجازه می‌دهد، با توجه به کارنامه ۴ سال قبل دولتی که حاصلی جز تورم و محرومیت و دستمزدهای بخور و نمیر و تعطیلی روزافزون واحدهای تولیدی و افزایش بیکاری در پی نداشته است، چنین وعده‌های بی‌فرجامی بدهد؟

دوم، جهانگیری اولین و تنها فردی در کابینه نیست که می‌کوشد از فجایع کنونی مستولی بر زندگی و معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه دست شوید. اگر هنگامه "انتخاباتی" سال ۹۶، سران رژیم را به ریخت و پاش وعده وامی‌داشت، امروزه بحران‌های عمیق دیگری آنان را واداشته تا از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.

روبنای سیاسی ایران از همان هنگام انتصاب بازرگان به عنوان نخست‌وزیر از سوی خمینی، هیچ‌گاه عاری از تضاد و بحران نبوده است. بحران‌هایی که در هر دوره‌ای، گرایشی را از مدار قدرت خارج کرده و به صف "اپوزسیون" رسمی درون یا بیرون حکومتی رانده و گرایشی دیگر را به مسندهای وزارت و وکالت رسانده است. با بیرون راندن گرایش به اصطلاح لیبرال، و با مرگ خمینی، تضادهای میان سران سیاسی - نظامی رژیم، با ایجاد دو اردوگاه عمده جلوه بیرونی یافت. دو اردوگاهی، که به رغم طیف‌هایش، امروزه به دو نام "اصول‌گرا" و "اصلاح‌طلب" شناخته شده‌اند.

لیکن تضاد و بحران سیاسی کنونی میان سردمداران رژیم از قماش دیگری است. حتی پیش از دی ۹۶، نشانه‌های نارضایتی عمیق در جامعه چندان آشکار شده بود که راه انکار را بسته و بسیاری از سران رژیم، حتی خامنه‌ای را به تکاپو انداخته بود تا حداقل در حرف به معضلات مردم، و از همه مهم‌تر، به معضلات اقتصادی مردم اشاره کنند. اعتراضات دی ماه، هرچند آن‌ها را از نظر توافق بر سر سرکوب توده‌های معترض، هم‌زبان و هم‌داستان کرد، اما بحران جناح‌های حاکم را هم وارد مرحله دیگری کرد. از هنگام شکست جو رکود سیاسی در میان توده‌های مردم و ورود فعالانه آن‌ها به این

عرصه، از سویی رقابت بر سر تصدی پست‌ها و مقام‌های دولتی را چندان تشدید کرده است که حتی شایعه احتمال وقوع کودتا یا تلاش برخی نهادها برای برکناری کابینه را بر سر زبان‌ها انداخته است. کافی است اشاره شود که کابینه دوم روحانی، رکورددار استیضاح وزیران از سوی مجلس ارتجاع است و شایعه استیضاح روحانی نیز بر سر زبان‌ها بود.

از سویی دیگر، تبری جستن سران رژیم از زیر بار اقتضای که به بار آورده‌اند، ویژگی دیگر بحرانی است که شاید به جز در اوایل دوران پس از انقلاب، بی‌سابقه بوده است. بحرانی که تمامی سران رژیم، از خامنه‌ای گرفته تا روحانی و اعضای کابینه و نمایندگان مجلس ارتجاع را واداشته در نقش "اپوزیسیون" بر صندلی مدعی‌العموم نشسته و انگشت اتهام را به سوی یکدیگر نشانه روند.

اکنون به جز غرغره‌های سابق اعضای کابینه و اصلاح‌طلبان، درباره "دولت در سایه" و "دولت با تفنگ"، صدای مجلس‌نشینان نیز درآمده و از تعدد مراکز تصمیم‌گیری در مورد قوانین شکایت می‌کند. یکی از وجود "دو شورای نگهبان" و "رود هیاتی موسوم به «هیات عالی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام" در روند قانون‌گذاری شکایت می‌کند. آن دیگری غر می‌زند که به "موازات مجلس، سه شورای عالی (انقلاب فرهنگی و امنیت ملی و فضای مجازی) گاه قانون‌گذاری می‌کنند؛ با این تفاوت که شورای عالی امنیت ملی در قانون اساسی تعریف شده و آن دو نه". به این ترتیب همه تلاش دارند تا تقصیر را به گردن فرد و ارگان و نهادی دیگر بیاندازند و خود را "بی‌گناه" جلوه دهند.

دولت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی با بحران‌های متعدد داخلی و خارجی دست و پنجه نرم کند. پیشبرد سیاست‌های توسعه‌طلبانه منطقه‌ای‌اش با دشواری‌های بسیاری همراه شده است، اعتراضات بین‌المللی به این سیاست‌ها همراه با برنامه‌های موشکی افزایش یافته است؛ بازگشت تحریم‌های آمریکا بر معضلات پیشین اقتصادی کشور افزوده است و تمام در یوزه‌گی‌های رژیم در آستان کشورهای اروپایی برای رفع یا تخفیف تحریم‌ها، نتیجه چندان‌ی به بار نیاورده است؛ بی‌برنامگی رژیم حتی برای پاسخ در محدوده امکانات خود، صدای اقتصاددانان و کارشناسان طرفدار حفظ نظام

اقتصادی و سیاسی کنونی را درآورده است؛ استمرار مبارزات مردم به رغم انکارهای سران جمهوری اسلامی در وجود "بحران" و انتساب آن به "تصورات و توهمات" مردم و وعده صندوق‌های پر از ارز، و انبارهای لبریز از کالاهای اساسی.

این مجموعه شرایط، رژیم را دچار نوعی تشتت و از هم پاشیدگی کرده است. روحانی در برابر فشارهای جناح مقابل به صندلی‌بازی و تغییر سمت وزیران در کابینه مشغول است. مجلس و ارگان‌های متعدد موازی آن، در حال توپ‌بازی با لوائح و قوانین هستند. خامنه‌ای برای اثبات "عدم وجود بن‌بست" در خواب "گهی لپ‌لپ و گهی دانه‌دانه پنبه دانه" نشخوار می‌کند و برای ۵۰ سال آینده برنامه‌ریزی می‌کند. "انکار بن‌بست" که حتی خود سران و سرمایه‌داران رژیم نیز به آن باور ندارند، چرا که با افزودن بر دامنه دزدی‌ها و چپاول‌ها برای بستن بار خود، یا راه فرار را در پیش گرفته‌اند و یا آماده‌اند در اولین فرصت فرار کنند.

در چنین میانه‌ای، اگر سایر ارگان‌های رژیم در مانده از پاسخ‌گویی به مطالبات مردم هستند، و اعضای کابینه و مجلس "بی‌اختیار" و "بی‌مسئولیت" و "بی‌کار" شده‌اند، اما ارگان‌های امنیتی - پلیسی در کنار قوه قضاییه همچنان ثابت قدم و پرکار در انجام وظایف خود، سرگرم دستگیری و صدور احکام حبس‌های درازمدت، تهدید به اعدام و اجرای احکام اعدام، ربودن و قتل پنهانی مخالفان و حتی اقدام به ترور در داخل و خارج از کشور هستند.

اما گویا در این زمینه هم سیاست‌های رژیم دیگر پاسخگو نیستند. چرا که شاهدیم توده‌های مردم به جان آمده از عده‌های پوچ و مصون در برابر "امیددرمانی" کابینه بی‌تدبیر و امید" روحانی و تمام سران و جناح‌های سیاسی جمهوری اسلامی، همچنان از مبارزه و اعتراض دست نمی‌شویند و هر روز طیفی دیگر به این موج اعتراضی می‌پیوندند؛ شاهدیم مهلتی که کارگران و زحمتکشان به سران رژیم برای تحقق وعده‌ها می‌دهند، کوتاه‌تر و کوتاه‌تر می‌شود و باز به خیابان‌ها بازمی‌گردند و به اعتصاب و تجمع و تظاهرات می‌پردازند. شاهدیم که اعتراضات هر بار رادیکال‌تر می‌شوند.

اکنون دیگر راه بازگشتی وجود ندارد نه برای مردمی که برای کسب مطالبات خود به خیابان‌ها آمده‌اند نه برای رژیمی که در ۴۰ سال فرصتی که داشت، جز فقر و محرومیت، سرکوب و خفقان، تباهی و آسیب‌های اجتماعی حاصلی نداشت.

### رژیم جمهوری اسلامی را

باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و

قیام مسلحانه برانداخت

## تشدید سرکوب و تکرار "قتل‌های زنجیره‌ای" راه به جایی نخواهد برد

"پشتتازان عدالت" بود که با مخالفت وزارت کشور مواجه شد. فرشیید هکی، نویسنده کتاب هابی چون "حقوق بشر برای همه" و "اقتصاد سیاسی حقوق بشر" در پنجمین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر تهران نیز کاندیدای لیست ائتلافی "پشتتازان عدالت" بود.

خبر مرگ فرشیید هکی از زمانی رسانه‌ای شد که عبدالرضا داوری، مدیر مسئول مجله "بررسی‌های اقتصادی" و مشاور رسانه‌ای محمود احمدی‌نژاد، این خبر را با عنوان "قتل" توثیق کرد. داوری، روز یکشنبه ۲۹ مهر در تویتر خود نوشت: "دکتر فرشیید هکی در نزدیکی منزلشان مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفته و پس از وارد شدن تعداد زیادی ضربات چاقو، جسد ایشان را سوزانده‌اند". داوری طی یادداشت دیگری خطاب به دادستان نوشت: "هکی به طرز فجیعی به قتل رسیده و پس از قتل جسد وی را مقله و به آتش کشیده‌اند".

با توثیق و یادداشت عبدالرضا داوری، ماموران امنیتی و رسانه‌های حکومتی به یکباره وارد میدان خبر رسانی به شیوه‌های معمول خود شدند. رئیس پلیس تهران با اتکای جعلی به نظر سازمان پزشکی قانونی، از "خودسوزی" فرشیید هکی خبر داد. پزشکی قانونی اما بی‌درنگ خبر را تکذیب و اعلام کرد، سازمان پزشکی قانونی هنوز در حال بررسی موضوع است و تاکنون نظری در این باره نداده است. آفتاب نیوز، خبرگزاری پلیس و خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران نیز با هدف جا انداختن موضوع "خودکشی" فرشیید هکی نوشتند: "بنابر اظهارات اعضای خانواده متوفی، وی بارها از وضعیت موجود در زندگی و مشکلات مالی و خانوادگی اعلام نارضایتی کرده و بارها از تصمیم خود مبنی بر پایان دادن به زندگی خود خبر داده بود". در میان جوسازی‌های خبرگزاری‌های امنیتی که از فرشیید هکی به عنوان "متخصص سیاسی جریان‌های انحرافی" یاد می‌کردند، خبرگزاری میزان وابسته به قوه قضائیه اما، موضوع اعلام نظر "خودسوزی" را تکذیب و به نقل از پزشکی قانونی اعلام کرد، هنوز پرونده در حال بررسی است و سازمان پزشکی "هر نوع نتیجه و علت فوت" را به قاضی پرونده اعلام می‌کند.

خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران، حتا از جعل اخبار هم فراتر رفت و برای جا انداختن موضوع "خودکشی" فرشیید هکی نوشت، او نه شخص معروفی در جامعه بود و نه عنصری مهم در اپوزیسیون نظام اسلامی، پس به چه دلیل جمهوری اسلامی باید او را به قتل می‌رساند. این موضع‌گیری تسنیم درست همانند موضع‌گیری خامنه‌ای در هنگامه بر ملا شدن قتل‌های زنجیره‌ای در پائیز سال ۱۳۷۷ بود. در آن زمان هم، پس از رسانه‌ای شدن ماجرای ترور تعدادی از نویسندگان به دست عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی، از جمله بازتاب وسیع قتل فجیع فروهرها، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده در عرصه داخلی و بین‌المللی، خامنه‌ای در اولین موضع‌گیری شتاب زده خود اعلام کرد: "محمد مختاری و پوینده نویسندگان شناخته شده‌ای نبودند که جمهوری اسلامی بخواهد

برخوردی با آن‌ها بکند... این قتل‌ها با سناریوی خارجی برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی انجام گرفته‌اند." حال با گذشت دو دهه از وقوع جنایت بار "قتل‌های زنجیره‌ای"، خبرگزاری‌های امنیتی جمهوری اسلامی همان سخنان خامنه‌ای را در مورد قتل فرشیید هکی بلغور می‌کنند.

سراسیمگی رئیس پلیس تهران و پیامد آمد آن، واکنش‌های شتاب زده خبرگزاری‌های امنیتی جمهوری اسلامی در جعل اخبار و نیز تناقض‌گویی آنان در خیرسازی، همه و همه بیانگر این واقعیت است که فرشیید هکی به قتل رسیده و سپس قاتلان جسد او را در داخل ماشین گذاشته و آتش زده‌اند. انجام چنین اقدام جنایتکارانه‌ای که قاتلان فرصت کافی برای اجرای آن داشته‌اند، یادآور قتل نویسندگان ایران در دهه هفتاد است. ترورهایی که توسط تیم اطلاعاتی سعید امامی، معاون امنیتی وزارت اطلاعات در زمان وزارت فلاحیان در دوره رفسنجانی و وزارت دری نجف آبادی در دوره ریاست جمهوری خاتمی عملیاتی شدند. سعید امامی، بعد از دستگیری در مورد آمران فقهی این ترورها گفت: "فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً در موارد حساس، احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت الله خوشوقت، آیت الله مصباح یزدی، آیت الله خزعلی، آیت الله جنتی و گاهی هم از محسنی‌اژه‌ای دریافت می‌کرد."

قتل‌هایی که با سر به نیست کردن تعدادی از شاعران و نویسندگان از جمله سعیدی سیرجانی، برازنده، میرعلانی، تفضلی، پیروز دوانی و حسین زلزاده شروع و با توطئه ناکام وزارت اطلاعات در به دره انداختن اتوبوس نویسندگان در راه سفر به ارمنستان دنبال شد و سرانجام با بر ملا شدن ترور محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، پرستو و داریوش فروهر بر صورت بحرانی بر گلولی نظام‌چنگ انداخت و تا سال‌ها جمهوری اسلامی را با یک بحران ژرف حکومتی مواجه کرد. قتل‌هایی که پس از آشکار شدن عوامل اجرایی آن، محمد خاتمی بدون کمترین اشاره‌ای به آمران و قنوا دهندگان آن که تماماً در حاشیه امن رهبری نظام جمهوری اسلامی بودند، وقوع آن قتل‌های فجیع را صرفاً به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نسبت داد. از آن سال‌ها تا به امروز، اگرچه جمهوری اسلامی همواره بر سیاست سرکوب، دستگیری، زندان، شکنجه و کشتار توده‌های بی‌دفاع پای فشارده است، اما در برخورد با مخالفین نظام دست کم در ظاهر امر به شیوه قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد دیگر عمل نمی‌کرد. با خیزش سلحشورانه جوانان و توده‌های ستمدیده ایران در دیماه ۹۶ که اعتراضات وسیع و همه‌جانبه توده‌ای در ابعادی کم سابقه بخش وسیعی از شهرهای ایران را فرا گرفت، به نظر می‌رسد هیأت حاکمه ایران برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه و مرعوب کردن فعالین اجتماعی مجدداً به همه شیوه‌های سرکوب از جمله ترور و حذف فیزیکی فعالین سیاسی - اجتماعی روی آورده است.

توسل به شیوه‌های عریان سرکوب، از جمله کشتن بیش از ده تن از دستگیرشدگان اعتراضات دیماه در زیر شکنجه و بازجویی، و پس از آن دستگیری گسترده فعالان اجتماعی و بعضاً رویکرد نیروهای امنیتی رژیم به ترور مخالفین و منتقدین نظام در طی ماه‌های گذشته، شکل آشکارتری به خود گرفته است. نحوه قتل فرشیید هکی، واکنش سراسیمه خبرگزاری‌های وابسته به سپاه، تناقض‌گویی و فضا سازی امنیتی آنان در به سکوت کشاندن اعضای خانواده قربانی و نیز مسکوت گذاشتن پرونده به لحاظ امنیتی مشابهت زیادی با پرونده قتل مریم فرجی در تیرماه گذشته دارد.

مریم فرجی، دانشجوی مدیریت بین‌الملل، از جمله دستگیرشدگان دیماه ۹۶ بود که پس از آزادی از زندان، در ۱۹ فروردین سال جاری دادگاه بدوی او را به سه سال حبس تعزیری و دو سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم کرد. طبق اظهارات وکیل مریم فرجی، او روز پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۹۷ به قید وثیقه از زندان آزاد شد و همان روز بعد از بیرون رفتن از خانه مفقود و دیگر اثری از او پیدا نشد. در حالی که همه شواهد گویای بازداشت او توسط نیروهای امنیتی بود، نام او اما، در فهرست بازداشتی‌های سپاه، وزارت اطلاعات و یا هیچ زندان دیگری نبود. تا اینکه پس از گذشت ۸ روز، جنازه سوخته مریم فرجی در درون ماشین شخصی خودش پیدا شد.

ربودن هاشم خواستار و انتقال مخفیانه او به بیمارستان روانی این سببای مشهد، نمونه دیگری از رویکرد جمهوری اسلامی به شیوه‌های ترور و اعمال فشار فزاینده بر فعالان اجتماعی برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه است. هاشم خواستار روز سه‌شنبه اول مهر، توسط نیروهای وزارت اطلاعات ربوده شد و در پی چند روز بی‌خبری از سرنوشت او و در شرایطی که همسرش از ربوده شدن هاشم توسط نیروهای امنیتی اطلاع رسانی می‌کرد، وزارت اطلاعات از بستری کردن او در بخش روانی بیمارستان این سببای مشهد خبر داد. اقدام ماموران امنیتی اطلاعات سپاه در ربودن و انتقال مخفیانه او به بخش روانی بیمارستان مشهد در شرایطی صورت گرفته است که طبق ادعای صریح همسر هاشم خواستار، او در سلامت کامل جسمانی و روانی قرار داشته و دارد و بهترین گواه این موضوع نیز دفترچه بیمه ایشان است که در آن هیچ سابقه منفی از وی در این زمینه وجود ندارد.

هاشم خواستار، معلم بازنشسته از جمله فعالان پرسابقه و شناخته شده معلمان است که علاوه بر فعالیت‌های صنفی و دفاع از حقوق معلم، به طور علنی چه در نوشته و چه در سخنرانی‌هایش مردم را به اعتراض عمومی و قیام علیه حکومت جمهوری اسلامی ترغیب می‌کرده است. او در یکی از نوشته‌هایش، حتا خمینی و خامنه‌ای را با هیتلر مقایسه کرده است. شاید اگر اطلاع‌رسانی سریع و به موقع همسر هاشم خواستار و کانون‌های صنفی معلمان نبود، چه

## واکنش بازنشستگان در قبال بی‌اعتنایی دولت

سالمندی و فرزندی یکی است" و این‌که باید به "منزلت و حرمت" سالمندان "توجه شود"، از صندوق‌های بازنشستگی به عنوان یک "ابرچالش" یاد کرد. جهانگیری با ذکر این‌که "بیش از ۸۰ درصد منابع مورد نیاز صندوق‌های بازنشستگی و ۱۰۰ درصد هزینه‌های صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح را دولت تامین می‌کند" تلویحا ورشکستگی این صندوق‌ها را اعلام کرد. وی همچنین با ذکر این‌که در سال‌های آینده با انباشت بیشتری از نیروی انسانی سالمند روبرو هستیم، از ضرورت برنامه‌ریزی برای آن صحبت کرد و راحل ویژه‌ای هم برای این معضل ارائه داد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

طرح ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی توسط مقامات و رسانه‌های دولتی موضوع جدیدی نیست. چند ماه پیش رسول خضری عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفته بود: "۱۸ صندوق از ۲۰ صندوق بازنشستگی ورشکسته هستند". وی پیشنهاد کرد صندوق‌های بازنشستگی به‌جای بنگاهداری و کارخانه‌داری که سودی ندارد، پول‌های‌شان را در بورس سرمایه‌گذاری کنند. مقامات و رسانه‌های حکومتی به منظور توجیه سرگردانی بازنشستگان و بی‌توجهی دولت نسبت به سرنوشت آن‌ها، پی در پی از ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی خبر می‌دهند اما نمی‌گویند بر سر سرمایه این صندوق‌ها چه آمده است! بحث مفصل در مورد این صندوق‌ها و سرنوشت آن‌ها نوشته مجزای دیگری را می‌طلبید، اما در درجه اول باید دید اداره امور این صندوق‌ها در دست چه کسانی بوده است. همه می‌دانند که مقامات حکومتی و بستگان آن‌ها و مفتخوره‌های دیگری از قماش آن‌ها، در راس این صندوق‌ها قرار داشته و آن‌ها را مدیریت می‌کرده‌اند. همان کسانی که با حساب‌سازی‌ها، حقوق‌ها و پاداش‌های نجومی، و تحت عناوین مختلف سرمایه این صندوق‌ها را غارت کرده و به یغما برده‌اند. اولاً صندوق بازنشستگی کشوری همین دو سال پیش چند پتروشیمی را خرید. این صندوق در چندین پتروشیمی از جمله پتروشیمی خارک، فن‌آوران، آبادان، امیرکبیر، جم، ایلام، شمیران، باختر، برزویه و همچنین در نفت و گاز مانند پالایش نفت اصفهان، نفت پاسارگاد، پشم و شیشه ایران، پالایش نفت آناهیتا و ده‌ها شرکت دارویی، غذایی، سیمان، کاشی، معدن، حمل و نقل هوایی، نیروگاه، ناوگان نفتکش و امثال آن سرمایه‌گذاری نموده که نمی‌توانستند زیان ده بوده باشند. ثانیاً اگر با حساب‌سازی‌ها و دزدی‌ها و تقلبات گرداندگان آن‌ها، بدهکار شده باشند، یا حتی به‌طور واقعی زیان کرده باشند، باز هم مسئولیت آن برعهده‌ی ادارکنندگان این شرکت‌هاست که همگی بدون استثناء از عناصر حکومتی و مشت‌ی دزد و غارتگرند. اعضای هیات مدیره و هیات امنای این صندوق‌ها در زدوبند با دولت، میلیاردها تومان از پول و ثروت بازنشستگان را بالا کشیده‌اند. دولت نیز میلیاردها تومان از حساب

این صندوق‌ها برداشته و به آن‌ها بدهکار است و چنان بلایی بر سر این صندوق‌ها آورده‌اند که حقوق بازنشستگانی را که وضعیت معیشتی آن‌ها بسیار وخیم است و زیر خط فقر زندگی می‌کنند، نمی‌توانند تامین کنند.

در حال حاضر بیش از ۶ میلیون بازنشسته داریم که همه آن‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند. ۶۵ درصد از کارگران بازنشسته و مستمری بگیر حداقل حقوق را می‌گیرند. بیش از ۸۲ درصد از ۲ میلیون تومان و متجاوز از ۲۰۰ هزار نفر از آن‌ها کمتر از یک میلیون و ۳۵۰ هزار تومان و ۲ هزار نفر کمتر از یک میلیون تومان دریافت می‌کنند (شرق ۲۴ بهمن ۹۶). بزرگترین گروه بازنشستگان کشوری را معلمان و فرهنگیان بازنشسته تشکیل می‌دهند. این گروه که جمعیتی بالغ بر ۷۹۹ هزار تن هستند برای افزایش حقوق و تحقق سایر مطالبات خود تاکنون بارها دست به اعتراض زده و هر ساله چندین تجمع بزرگ و سرتاسری بر پا کرده‌اند. در این تجمعات که در مقابل مجلس یا سازمان برنامه و بودجه یا دیگر نهادهای حکومتی برگزار شده، گاه بیش از ۲ تا ۳ هزار نفر از بازنشستگان فرهنگی از استان‌های مختلف کشور حضور داشته و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شده‌اند. تیرماه امسال نیز در پی فراخوانی که در تاریخ ۲۲ تیر از سوی "گروه اتحاد بازنشستگان" برای تجمع در ۳۱ تیر انتشار یافت، گروه بزرگی از بازنشستگان در این روز در مقابل مجلس دست به تجمع زدند و بار دیگر خواهان افزایش حقوق، هم‌تراز سازی حقوق و دریافتی بازنشستگان، بیمه جامع و فراگیر، اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری، نظارت مستقیم بر صندوق‌های بازنشستگی توسط نمایندگان منتخب بازنشستگان، پرداخت به‌موقع حقوق و پاداش خدمت، آزادی معلمان دربند، آزادی تشکل و تجمع و سایر خواست‌های خود شدند. اما کسی به خواست‌های این زحمتکشان توجه و رسیدگی نکرد. بیستم شهریور بار دیگر در مقابل سازمان برنامه و بودجه در تهران دست به تجمع زدند و هم‌زمان در چندین شهر و استان دیگر نیز اجتماعات اعتراضی بر پا کردند. نیروهای سرکوب رژیم برای خاموش ساختن فریاد اعتراض بازنشستگان، در کمال بی‌رحمی و به‌طرز وحشیانه‌ای صفوف اعتراض‌کنندگان را مورد یورش قرار دادند و به ضرب و شتم سالمندان پرداختند و یکی از اعتراض‌کنندگان را که با ویلچر در تجمع شرکت کرده بود، نقش بر زمین ساختند. مزدوران سرکوبگر با ارباب و اعمال خشونت و وحشی‌گری سعی کردند فریاد سالمندانی را که با شعار "ای داد ای داد، فریاد از این همه بیداد" و "خط فقر ۵ میلیون حقوق ما ۲ میلیون" خواهان بهبود شرایط معیشتی خود شده بودند در گلو خفه کنند. اما ددمنشی رژیم و نیروهای سرکوب آن نتوانست فریاد اعتراض بازنشستگان را خاموش سازد. بخش‌های آگامتر و پیشروتر بازنشستگان و "گروه اتحاد بازنشستگان" بر تلاش‌های خود برای اتحاد تمام بازنشستگان (لشکری، کشوری و تامین اجتماعی) و سازماندهی اعتراض جمعی افزودند.

۱۴ مهر "اتحاد سراسری بازنشستگان ایران" با صدور اطلاعیه‌ای، با هدف پایان پراکندگی در

میان بازنشستگان و ایجاد صف واحد، اعلام موجودیت کرد. ۲۴ مهر بازنشستگان برای چندمین بار در سال جاری دست به تجمع سراسری زدند. اما هیچ یک از خواست‌های بازنشستگان تاکنون محقق نشده است و تمام شواهد حاکی از آن است که آن‌ها برای رسیدن به خواست‌های خود به مبارزه ادامه خواهند داد.

اعتراضات و تجمعات بازنشستگان فقط به بازنشستگان کشوری و فرهنگی خلاصه نشده است. بازنشستگان تامین اجتماعی و سایر بازنشستگان نیز بارها دست به اعتراض زده‌اند. بازنشستگان فولاد کشور تاکنون چندین بار تجمعات سراسری بر پا کرده‌اند. بازنشستگان کیان تابر، هفت‌تپه و بسیاری از موسسات دیگر تاکنون بارها و بارها دست به اعتراض زده‌اند. روز پنجم آبان ۹۷ نیز گروه زیادی از بازنشستگان بانک‌ها یک تجمع سراسری در تهران بر پا کردند.

با این همه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تاکنون به هیچ‌یک از خواست‌های بازنشستگان رسیدگی نکرده و کمترین اقدامی برای افزایش حقوق و دریافتی آن‌ها انجام نداده است. کابینه روحانی نیز با این بهانه که پول نیست و بودجه نیست، از مسئولیت‌های خود شانه خالی کرده است. در حالی‌که هر ساله ده‌ها و صدها میلیارد تومان صرف نیروهای نظامی و تسلیحات و سپاه می‌شود و پول‌های هنگفتی در چاه ویل حزب‌الله لبنان، سوریه، یمن و عراق می‌ریزد و ده‌ها و صدها میلیارد تومان دیگر را صرف "حوزه‌های علمیه" نهادها و موسسات تبلیغاتی مذهبی و دستگاه روحانیت و اربعین و زائرین کربلا و هزار و یک ابزار و وسیله تجمیع معنوی مردم می‌کند، اما زمانی که نوبت کارگران و معلمان و پرستاران و بازنشستگان و مردم زحمتکش می‌رسد، پول نیست! رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی حتا حاضر نیست چند درصد این مبالغ را صرف بازنشستگان کند و به خواست‌های این بخش از زحمتکشان که ۳۰ سال کار کرده و زحمت کشیده‌اند به امید آن‌که در روزهای سالمندی از رفاه و آرامش برخوردار باشند و دغدغه نان و معیشت نداشته باشند، رسیدگی کند.

کابینه روحانی و معاون اول وی اسحاق جهانگیری، به‌رغم لفاظی‌های مکرر در مورد "منزلت و حرمت" سالمندان و بازنشستگان در عمل اما این "منزل و حرمت" را فقط با اعزام نیروهای سرکوب و لت و پار کردن بازنشستگان نشان نداد. جهانگیری در نطق خود در کنفرانس منطقه آسیا و اقیانوسیه مشخص کرد سواى راه‌هایی نظیر افزایش سن بازنشستگی، برای یک راه حل بکر و تازه که در جمهوری اسلامی جواب داده است نیز برنامه‌ریزی نموده و تدارک دیده است. جهانگیری با اشاره به مساله مدرسه سازی توسط خیرین گفت: "مسائلی مانند مدرسه سازی و بهداشت و درمان و ازدواج از موضوعات اولیه جامعه ایرانی است، انسان‌هایی شریف با نهادهای دولتی به صحنه آمدند و بخش عظیمی از این مسئولیت را بر دوش گرفتند، باید موضوع سالمندی توسط رسانه‌ها، صداوسیما، شخصیت‌ها و صاحب‌نظرات تبیین شود تا خیرین و انسان‌های دلسوز بر نیازهای این مساله تمرکز کنند" (اقتصاد نیوز اول آبان ۹۷) [تاکید از

## واکنش بازنشستگان در قبال بی‌اعتنایی دولت

ماست]. بدین ترتیب سالمندان و بازنشستگان باید از دولت و مسئولیت‌های آن قطع امید کنند و در عوض منتظر بمانند تا "خبرین" و "انسان‌های دلسوز" همان‌طور که در موضوعاتی چون مدرسه‌سازی، بهداشت و درمان و ازدواج به صحنه آمده‌اند و بخش عظیمی از مسئولیت‌ها را بر عهده گرفته‌اند، وارد صحنه شوند و معضلات و مشکلات بازنشستگان را حل و فصل کنند و آن‌ها را از زندگی زیر خط فقر نجات دهند.

حقیقتا که پاسخ این اهانت آشکار مقامات درجه اول دولتی و فرار آن‌ها از مسئولیت را جز با تشدید مبارزه‌های بیرحمانه و آشتی‌ناپذیر نمی‌توان داد. مبارزه بیرحمانه علیه این دزدان و غارتگران وقیح و براندازی تمام‌نظمی که به این عناصر رذل و پُرو پر و بال و امکان داده است چنین وقیح و بی‌ملاحظه جمعیت چند میلیونی بازنشستگان را به صدقه‌گیری دعوت کنند و بر قلوب آن‌ها خنجر زهرآگین فرود آورند.

چهل سال حاکمیت ارتجاع اسلامی، چهل سال تجربه حاکمیت دزدان و غارتگران و استثمارگران، به تمام کارگران و زحمتکشان و آحاد توده‌های مردم ایران ثابت کرده است که این رژیم با خواست‌های مردم از کارگر و معلم و پرستار گرفته تا دانش‌آموز و دانشجو و نویسندگان و بازنشسته به کلی بیگانه است. وضعیت معیشتی و اقتصادی تمام گروه‌های زحمتکش و بزرگ اجتماعی مدام بد و بدتر شده است و ادامه حیات این رژیم معنای دیگری جز وخیم‌تر شدن اوضاع نخواهد داشت.

جمعیت چند میلیونی بازنشستگان مانند کارگران، معلمان و سایر زحمتکشان راه دیگری ندارند جز آن‌که اتحاد میان خود را تقویت و مستحکم سازند و مبارزه علیه رژیم و تغییر و دگرگونی وضع موجود را تشدید کنند. بازنشستگان باید راه‌های اتحاد و همبستگی با شاغلین بویژه کارگران و معلمان را پیدا کنند، حمایت فعال آن‌ها را جلب کنند و خود نیز حامی فعال مبارزات و اعتصابات آن‌ها باشند و جنبش اعتصابی را تقویت کنند. تنها با گسترش اعتراضات و اعتصابات سراسری، تقویت بیش از پیش جنبش اعتصابی و نهایتاً قیام مسلحانه توده‌ایست که می‌توان برای نبردی که دست کم از دی‌ماه ۹۶ آغاز شده، پایان خوش و درخوری را رقم زد.

تنها با سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شوراییست که می‌توان به وضعیت مشقت‌بار کنونی و تمام نابسامانی‌ها و مصائبی که رژیم حاکم به بار آورده است نقطه پایان گذاشت، چرا که یکی از اهداف و اقدامات فوری حکومت شورایی برقراری یک نظام تامین اجتماعی کامل و همگانی از لحظه تولد تا مرگ است تا عموم مردم بتوانند بی‌دغدغه، از یک زندگی انسانی و مرفه برخوردار باشند.

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"احکام ارتجاعی دستگاه قضائی علیه کارگران مبارز هیکو را محکوم می‌کنیم" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۶ آبانماه انتشار داد. در بخش هائی از این اطلاعیه آمده است: جمهوری اسلامی که با بحران‌های عمیق در آستانه سرنگونی قرار گرفته، برای حفظ موجودیت ننگین خود، اقدامات سرکوبگرانه علیه توده‌های زحمتکش و ستمدیده ایران، به‌ویژه کارگران را تشدید کرده است.

دادگاه کیفری اراک ۱۵ تن از کارگران مبارز شرکت هیکو را که در خرداد ماه امسال در اعتراض به تعویق چندین ماه دستمزد و نامشخص بودن وضعیت شرکت، تجمع برپا کرده بودند، به اتهام "اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمعات و تظاهرات غیر قانونی" و "تبلیغ علیه نظم"، هریک به یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، در مجموع ۲۴ سال و ۶ ماه حبس و ۱۱۱۰ ضربه شلاق محکوم کرده است. اما گویا از آنجائی که این اعتراض کارگران به "معوق ماندن دستمزدها، تحت تأثیر اوضاع و احوال به وجود آمده در خصوص شرکت، تعدیل نیرو و عدم کارکرد و واگذاری شرکت بوده است" اجرای حکم به مدت ۵ سال به حالت تعلیق درآمده است.

کارگران در بی حقوقی محض قراردارند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی حق تشکل و اعتراض را از کارگران سلب کرده است. در شرایطی که ساعت به ساعت بهای کالاها افزایش می‌یابد و دستمزد واقعی کارگران در چند ماه اخیر به یک سوم تنزل یافته است، سرمایه‌داران حتی پرداخت دستمزد کارگران را به بهانه‌های واهی و تهدید تعطیل کارخانه و اخراج کارگران پرداخت نمی‌کنند و مکرر به تعویق می‌اندازند. کم نیستند کارگرانی که چندین ماه دستمزد آنها پرداخت نشده است. تنها راهی که برای کارگران باقی مانده است مبارزه و اعتراض برای وادار کردن دولت و سرمایه داران به پرداخت معوقات است. جمهوری اسلامی که پاسدار نظم ستمگرانه سرمایه‌داری حاکم بر ایران است پاسخ مطالبات برحق کارگران را با سرکوب می‌دهد. پلیس ضد شورش را به جان کارگران میاندازد، کارگران را دستگیر و دادگاه‌های این رژیم ارتجاعی، آنها را به حبس و شلاق محکوم می‌کنند. اما تمام اقدامات سرکوبگرانه و تاکتیک های مرعوب کننده و تهدیدآمیز رژیم و سرمایه‌داران، قادر نبوده و نخواهد بود، کارگرانی را که برای تحقق مطالبات خود به پا خاسته‌اند، از مبارزه بازدارد. برعکس، با این سرکوب‌ها و وحشیگری‌های رژیم، کارگران ایران به نحو روزافزونی به این حقیقت پی‌می‌برند که برای نجات از شر تمام فجایع نظم موجود، فقر و گرسنگی، بیکاری، استثمار، بی‌حقوقی و سرکوب، باید تمام نظم حاکم را دگرگون کنند. قدرت سیاسی را خود در دست بگیرند و جامعه‌ای سوسیالیستی را برپا

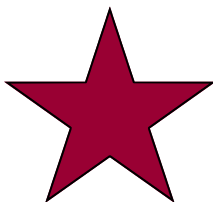
دارند. سازمان فدائیان(اقلیت) احکام ارتجاعی و ضد انسانی دادگاه کیفری اراک را علیه کارگران مبارز هیکو محکوم می‌کند و عموم کارگران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری حاکم فرا می‌خواند.

## تشدید سرکوب و تکرار "قتل های زنجیره ای" راه به جایی نخواهد برد

بسا اکنون جنازه سوخته او نیز در درون ماشین اش پیدا شده بود.

تشدید سرکوب، صدور احکام "افساد فی الارض" برای چهار تن از فعالان محیط زیست، دستگیری های گسترده فعالان اجتماعی در اهواز، کردستان، سیستان و بلوچستان و ایجاد جو پلیسی در شهرهای مختلف ایران، آشکارا گویای شرایط بهم ریخته جامعه و نگرانی هیات حاکمه ایران از وضعیت نابسامان نظام در تمام عرصه ها است. هراس مقامات جمهوری اسلامی از وقوع اعتراضات همگانی و اعتصابات عمومی، آنچنان آشکار است که با هیچگونه سخنان شیرین خامنه ای و تزریق "امید درمانی" حسن روحانی بر پیکر جامعه نمی‌توان نقاب بر آن کشید. خصوصاً با شروع تحریم های نفتی که از ۱۳ آبان شروع می‌شود، اوضاع بهم ریخته و وخیم هیات حاکمه ایران از آنچه اکنون هست، باز هم خراب و خرابتر خواهد شد. هشدار دادستان تهران از وضعیت بحرانی کشور، هشدارهای پیاپی جهانگیری، معاون اول روحانی، تعدادی از نمایندگان مجلس و مهمتر از همه، هشدار نیروی انتظامی به مسئولان طراز اول حکومتی در باره وضعیت کنونی و نارضایتی عمومی توده های فقر زده مردم ایران، جملگی نشانه هراس آنان از شکل گیری اعتصابات عمومی کارگران و اعتراضات همگانی توده های فقر زده است. کارگران و توده های ستمدیده ای که در سایه چهل سال ارتجاع اسلامی، در پی چهل سال ترور و سرکوب، جانشان به لب رسیده و دیگر چیزی جز زنجیرهای اسارت و بندگی، برای از دست دادن ندارند.

گسترش مبارزه، حضور فعال توده ها و فعالین اجتماعی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، همگانی شدن اعتصابات کارگری و سرتاسری شدن اعتراضات توده ای، تنها راه عقب راندن هیات حاکمه ایران از سرکوب و ترور است. تشدید سرکوب و توسل به ترور، آنهم در این بازه زمانی که توده های مردم ایران به میدان مبارزه ورود کرده اند، نه نشانه قدرت حاکمیت که دقیقاً نشانه ترس و زبونی جمهوری اسلامی از قدرت توده های متحد و بهم پیوسته است. قدرتی که در عمل به نیروهای سرکوبگر نظم و سازمان دهندگان سرکوب و ترور نشان خواهد داد که جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب و توسل به "قتل های زنجیره ای" راه به جایی نخواهد برد.



## دادستان تهران هم به عمق پوسیدگی نظم حاکم اعتراف کرد

او نخست، فهرستی از نابسامانی‌ها و بحران‌هایی که نظم حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسدار آن به بار آورده‌اند ارائه داد و گفت: "بیکاری، مشکلات مرتبط با کمبود آب و خشکسالی، معیشت مردم، فقر و نابرابری، ناکارآمدی سازمان‌های اقتصادی، فساد، نگرانی صاحبان مشاغل نسبت به آینده کسب‌وکار، مشکلات ساختاری در حوزه اقتصاد، کاهش اعتماد مردم به مسئولین به‌خصوص در حوزه سرمایه‌گذاری، نرخ ارز، موانع کسب‌وکار، تورم، رکود، بودجه سالیانه دولت، وضعیت نظام بانکی، بدهی دولت به بانک‌ها و دستگاه‌های دولتی، مشکلات حمل‌ونقل شهری و جاده‌ای، حاشیه‌نشینی، نقدینگی، عرضه کالا، گران‌فروشی، سرمایه‌گذاری، قاچاق کالا، ارز و سوخت، قیمت انرژی و تجارت مرتبط با گردشگری و مناطق آزاد از جمله مشکلات چندبعدی" اند که بر حوزه اقتصاد تأثیر می‌گذارند. او سپس خطاب به رسانه‌هایی که تحت رژیم استبدادی حاکم، وابسته به این یا آن جناح رژیم‌اند و همواره وظیفه و عملکردشان دفاع از نظم اقتصادی-اجتماعی حاکم بر ایران بوده است گفت: "رسانه‌ها نباید کارآمدی نظم اسلامی را بدون دلیل زیر سوال ببرند، مردم را به آینده ناامید کرده و آن‌ها را نسبت به مسئولین بی‌اعتماد کنند."

گویا تمام آنچه خود وی در فهرست بالا فقط به‌عنوان بخشی از فاکت‌های رسوایی و ورشکستگی نظم موجود ارائه می‌دهد، دلایل کافی برای ناکارآمدی و بی‌اعتباری جمهوری اسلامی و نظم موجود نیست و گویا هنوز می‌توان مردمی را که زیر بار ستمگری‌های بی‌انتهای نظم موجود قرار دارند و علیه این نظم به پا خاسته و علیه تمام سران و مقامات آن شعار می‌دهند، از طریق رسانه‌های جبرمخوار دولتی، امیدوار ساخت.

دادستان تهران سپس کوشید که بحران و ازهم‌گسیختگی اوضاع اقتصادی را که نتیجه جبری سرمایه‌داری ایران و سیاست اقتصادی نئولیبرال به‌ویژه در کشورهای عقب‌مانده‌ای نظیر ایران است، صرفاً به عملکرد کابینه روحانی و نه کل نظام نسبت دهد.

گرچه روحانی از همان آغاز پنهان نکرده بود که هارترین مدافع سیاست اقتصادی نئولیبرال است و پیگیرتر از تمام پیشینیان خود آن را ادامه خواهد داد، اما تمام آنچه را که دادستان رژیم به آن‌ها اشاره دارد، یک‌شبه پدید نیامده‌اند. آن‌ها محصول نظم سرمایه‌داری ایران و به‌ویژه سیاست اقتصادی رژیم از دوران رفسنجانی‌اند. سیاستی که بر پایه این ادعای پوچ و ضد انسانی رفسنجانی و روسای جمهوری بعدی قرار گرفت که گویا هرچه ثروتمندان ثروتمندتر شوند، هرچه سرمایه‌های بیشتری در دست آن‌ها انباشت شود، هرچه استثمار کارگران تشدید شود و حتی حقوق اولیه آن‌ها بیشتر پامال شود، بحران‌های موجود، سریع‌تر حل می‌شوند.

نظریه‌پردازان و نشریات اقتصادی جبرمخوار

رژیم، از سال‌ها پیش، همواره اصرار داشتند که دولت برای علاج اوضاع نابسامان اقتصادی و مالی خود، باید هرچه سریع‌تر ارز را تک‌نرخ کند. این تک‌نرخ شدن ارز به معنای کاهش ارزش ریال و افزایش بهای کالاها بود و مکرر اجرای آن از همان دوران رفسنجانی به شکست انجامیده بود. سرانجام کابینه روحانی در فروردین‌ماه ارز را تک‌نرخ کرد و نرخ ارز ۴۲۰۰ تومان اعلام گردید. نتیجه آن شد که در شرایط بحران و ازهم‌گسیختگی اقتصادی، انباشت حیرت‌آور نقدینگی در دست سرمایه‌داران و ثروتمندان و هم‌زمان بحران سیاسی و تحریم، ارزش پول به‌شدت سقوط کرد و بهای دلار تا ۱۹ هزار تومان افزایش یافت. پی‌آمد آن نیز سیر صعودی بی‌سابقه بهای کالاها بود که هم‌اکنون نیز ادامه دارد. بنابراین این بار هم تک‌نرخ کردن ارز نمتنها مشکلی از مشکلات اقتصادی علاج ناپذیر را حل نکرد، بلکه آن‌ها را تشدید نمود و نتیجه آن نیز تشدید فقر در میان کارگران و زحمتکش‌ان بود.

دادستان رژیم ادعا کرد که عدم توجه به اقدامات پیشگیرانه، عدم انجام وظایف ذاتی و یا عدم نظارت دستگاه‌های دولتی باعث و بانی از هم‌گسیختگی اوضاع گردید. در واقعیت اما علت، بحران عمیق اقتصادی، نظم سرمایه‌داری است که این ازهم‌گسیختگی اقتصادی را پدید آورده است.

وی می‌گوید: در شش‌ماه دوم سال ۹۶، بانک مرکزی برای تثبیت نرخ ارز ۱۸ و نیم میلیارد دلار ارز مداخله‌ای وارد بازار کرد، اما تأثیری نداشت. گویا می‌بایستی نتیجه دیگری داشته باشد. او فراموش کرد که در دوره احمدی‌نژاد هم همین ماجرا پیش آمد. این بار اما بحران به‌مراتب عمیق‌تر بود و جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکش‌ان باعث گردید که سرمایه‌داران و مقامات دزد دولتی از ترس فروپاشی رژیم به بازار خرید ارز یورش آورند و رقمی حدود ۳۰ میلیارد دلار را به خارج از کشور منتقل کنند.

پرداخت حداقل ۲۰ هزار میلیارد تومان از خزانه دولت به بانک‌ها و مؤسسات ورشکسته، پرداخت حداقل ۱۰ میلیارد دلار توسط بانک‌ها به افراد و شرکت‌های تجاری که موارد زیادی از آن بازنگشته است. سرمایه‌داری که در خوزستان شرکتی را خریداری کرده و از سال ۹۴ تا ۹۶، ۸۰۰ میلیون دلار گرفته است و تاکنون تعهدات ارزی خود را انجام نداده و در حال حاضر نیز متواری است. سرمایه‌دار دیگری که ۲۴۰ میلیون دلار ارز دولتی اخذ نمود و آن را در بازار آزاد فروخت و با مابه‌التفاوت بهای ارز دولتی و آزاد، کارخانه‌ای را در تبریز خریده است و نیز چندین مورد دیگر از نمونه از دست رفتن حداقل ۸ هزار میلیارد تومان از وجوه بانک سرمایه که وی به آن‌ها اشاره می‌کند، نه پدیده‌های جدیدی در جمهوری اسلامی هستند و نه مختص دوره روحانی. در دوران رفسنجانی و خاتمی هم وضع بر همین منوال بود. ظاهراً کسی

فراموش نکرده است که حدود ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی دوره احمدی‌نژاد بی‌سروصدا ناپدید شد. در واقعیت اما در آن دوره نیز همچون دوران روحانی، این ثروت هنگفت، نیست و نابود نشد، بلکه به جیب سرمایه‌داران، مقامات دولتی و وابستگان آن‌ها سرازیر شد.

اساساً یکی از وظائف کابینه‌ها در جمهوری اسلامی این بوده است درآمد حاصل از نفت را که حاصل تلاش و زحمت کارگران و استثمار آن‌هاست، به دو شکل مصرف کنند. بخشی از آن صرف هزینه‌های دستگاه عریض و طویل و انگل دولتی می‌شود که با توجه به سیاست‌های توسعه‌طلبانه و نظامی رژیم و فساد مالی فراگیر درون دستگاه دولت، مبالغ بسیار کلانی را دربرمی‌گیرد. بخش دیگر آن نیز، مستقیم از طریق دادن کمک‌های بلاعوض، وام‌های کلان اغلب غیرقابل‌بازگشت یا غیرمستقیم از طریق پروژه‌هایی که ظاهراً به نام مردم است، اما سود آن را سرمایه‌داران مجری پروژه‌ها به جیب می‌زنند، توزیع می‌گردند. همواره چنین بوده است. خواه در دوران رژیم سلطنتی و خواه در جمهوری اسلامی. ۷۰۰ میلیارد دلاری که حاصل درآمد از نفت در دوره احمدی‌نژاد بود، به همین شکل توزیع شد که حالا دادستان تهران چند نمونه آن را در دوره روحانی بر ملا می‌کند.

چه کسی می‌تواند در فاصله دو سال به‌جز زد و بند با باندهای درون حکومت اسلامی، مبلغی نزدیک به یک میلیارد دلار از بانک‌ها وام بگیرد، بعد هم ناپدید شود؟ چه کسی نمی‌داند که با خصوصی‌سازی‌هایی که یکی از اجزاء اصلی سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی است، باندهای درون هیئت حاکمه مفت و مجانی کارخانه‌ها و مؤسسات اقتصادی دولتی را به تملک درآوردند، تحت عنوان بازسازی، مبالغی هم وام گرفتند و بعد هم آن‌ها را تعطیل و زمین‌های آن‌ها را به قیمت‌های گزاف فروختند و میلیارد‌ها سود به جیب زدند؟ گرفتن ۲۴۰ میلیون دلار ارز دولتی، فروختن آن در بازار آزاد و با مابه‌التفاوت آن خرید یک کارخانه، نمونه دیگری است از شاخصه‌های فساد دولتی و ازهم‌گسیختگی سرمایه‌داری ایران.

اکنون در همه جهان نظم سرمایه‌داری حاکم است. اما کمتر کشوری را می‌توان یافت که درحالی‌دها میلیون‌ها کارگر و زحمتکش حتی قادر نیستند، وسایل ضروری معیشت خود را تأمین کنند و در فقر و گرسنگی به سر می‌برند، دولت این‌چنین سهل و ساده در ابعادی تریلیونی، پول به جیب سرمایه‌داران سرازیر کند.

همین فاکت‌هایی که دادستان تهران به آن اشاره دارد و تنها نمونه‌هایی از پدیده‌های بزرگ و فراگیرند، برای نشان دادن ورشکستگی و بن‌بست نظم اقتصادی-اجتماعی موجود و رژیم پاسدار آن کافی است. دستگاه قضائی فاسد رژیم هم نمی‌تواند با دستگیری چند نفر و علنی کردن پرونده‌های آن‌ها و یا خرابی اوضاع را صرفاً "به عدم توجه به اقدامات پیشگیرانه و یا عدم نظارت دستگاه‌های دولتی" نسبت دادن، بر عمق بن‌بست و فروپاشی رژیم سرپوش بگذارد. برعکس دادستان تهران هم همین که دهان باز می‌کند، ناگزیر می‌شود بر این ورشکستگی و عمق پوسیدگی، صحه بگذارد.

## کلید حل بحران اقتصادی در دستان طبقه کارگر است

یعنی ده میلیون نفر اشتغال ناقص (پاره وقت) دارند. از سال‌ها پیش فرجام سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی و بحران رکود - تورمی حاکم مشخص بود. علل آن را نیز ما بارها در نشریه کار توضیح و با ارقام متعدد اثبات کردیم.

بحران رکود - تورمی حاکم که از سال ۵۳ آغاز شد، با سرنگونی رژیم سلطنتی و بر سر کار آمدن جمهوری اسلامی، نه تنها حل نگردید، بلکه به دلایلی متعدد بر شتاب بحران افزوده شد. درهم آمیختگی دولت و مذهب که تضاد روبنای سیاسی با زیربنای اقتصادی جامعه (مناسبات سرمایه‌داری) را تشدید کرد، ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری ایران و نقش رانت نفتی در آن که باعث رشد شدید و نامتوازن بخش‌های مالی و تجاری در اقتصاد گردید، جنگ هشت ساله و بالاخره سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی که گاه حتی در تضاد با یکدیگر بودند (که به نوبه‌ی خود متأثر از تضادهای درونی طبقه حاکم و منافع گوناگون و حتی متضاد آن‌ها بوده و هستند) همه در شتاب بخشیدن به بحران رکود - تورمی نقش داشتند. تا جایی که بحران اقتصادی به مرور زمان به تومور بدخیمی تبدیل شد که تمامی ارگان‌های اقتصاد کشور را در بر گرفت و اکنون هیچ راهی برای نجات این بیمار رو به مرگ وجود ندارد. سرمایه‌داری در ایران همراه با نظام جمهوری اسلامی به بن‌بست نهایی خود رسیده است.

افزایش متوسط سالانه ۲۵ درصدی حجم نقدینگی و خروج سالانه میلیاردها دلار از کشور و به طور مثال ۳۰ میلیارد دلار تنها در نیمه دوم سال گذشته، از جمله نشانه‌های این بن‌بست هستند. هر دو نشانه‌ای که در سال ۹۷ وضعیتی به مراتب بدتر از حتی سال گذشته خواهند داشت.

برای نمونه در رابطه با نقدینگی، افزایش نرخ بهره بانکی نسبت به سال گذشته یکی از عوامل سرعت بخشیدن به افزایش حجم نقدینگی در سال

نتیجه تصمیم‌گیری‌های دولتی در مورد نرخ ارز، صد هزار میلیارد تومان رانت ارزی به جیب صاحبان صنایع پتروشیمی رفته است. البته پیش از وی "استیو هنکی" اقتصاددان دانشگاه "جانز هاپکینز" در آمریکا، نرخ تورم مهرماه را ۲۹۳ درصد اعلام کرده بود.

با رشد شتابان قیمت‌ها، و انتقادات و حتا تمسخر آمارهای دولتی از نرخ تورم توسط مردم، ارگان‌های دولتی نیز مجبور شدند، در آمارهای‌شان به این مساله توجه کنند. امیدعلی پارسا رئیس مرکز آمار ایران، ۲۸ مهرماه، در نشست خبری به مناسبت "هفته آمار و برنامه‌ریزی" با بیان این‌که "در شش ماهه اخیر افزایش قیمت زیادی داشتیم" و "تورم ماهانه و نقطه به نقطه برای نشان دادن افزایش قیمت‌ها گویاتر از دیگر آمارهاست"، گفت: "میانگین تورم نقطه‌ای در شهریور ۲۶ درصد، برای خوراکی‌ها ۳۶ درصد و میوه و خشکبار ۷۵ درصد بوده است".

گزارش "مرکز آمار ایران" از افزایش قیمت‌ها در مهرماه، حاکی از افزایش مجدد قیمت‌هاست. براساس گزارش مهرماه "مرکز آمار ایران" از نرخ تورم، میانگین تورم نقطه‌ای در مهرماه ۸/۳۲ درصد بوده است. همچنین قیمت کالاهای خوراکی در مهرماه امسال نسبت به مهر سال قبل ۴۷/۵ درصد و کالاهای غیرخوراکی ۲۷/۲ درصد افزایش یافته‌اند. براساس این گزارش بهای میوه ۷۵ درصد و گوشت ۴۵/۶ درصد افزایش یافته‌اند.

اما این آمار هنوز با واقعیت‌ها فاصله‌های بسیار دارد. برای مثال در حالی که در گزارش مرکز آمار کالاهای غیرخوراکی ۲۷ درصد رشد داشته‌اند، در یک نمونه، براساس گزارش وزارت "راه و شهرسازی" بهای مسکن در تهران نسبت به سال گذشته ۸۳ درصد افزایش داشته و متوسط قیمت هر متر مربع آپارتمان در مناطق ۲۲ گانه تهران از ۴ میلیون و ۷۱۵ هزار تومان به ۸ میلیون ۶۳۳ هزار تومان رسیده است.

با در مورد لبنیات خبرگزاری ایرنا روز دوشنبه در گزارشی از افزایش روزانه قیمت‌ها خبر داد و این‌که قیمت‌ها با قیمت‌های اعلام شده از سوی دولت - که معمولاً مورد استناد مراکز آمارگیری دولتی است - فاصله بسیار دارند و نه تنها هیچ کس و ارگانی مسئولیت افزایش قیمت‌ها را برعهده نمی‌گیرد، بلکه دامداران و کارخانه‌های لبنی حتی از این قیمت‌ها نیز ناراضی هستند.

اما با تشدید بحران، بیکاری نیز که یکی از نتایج رکود است افزایش یافته و براساس آمار اعلامی از سوی حسین زاده معاون اقتصادی "مرکز آمار ایران" از ۶۷ میلیون نفر جمعیت بالای ۱۰ سال، ۴۰ میلیون غیرفعال هستند. ۲۷ میلیون جمعیت فعال وجود دارد که ۲۴ میلیون شاغل و ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بیکار هستند. از ۲۴ میلیون نفر شاغل نیز تنها ۱۴ میلیون کار تمام وقت داشته و ۴۴ ساعت در هفته کار می‌کنند و بقیه

جدید خواهد بود. کسری بودجه یکی دیگر از عوامل افزایش حجم نقدینگی است و صادقی نماینده مجلس (۲۸ مهر) از کسری بودجه کم سابقه در ماه‌های آینده خبر داده است. بدهی‌های دولت از بانک‌ها تا سازمان تامین اجتماعی، بویژه استقراض‌های آن از بانک مرکزی و یا فروش اوراق قرضه یک نمونه دیگر است. بدهی دولت بابت اوراق قرضه در حدیست که محمد رضا باهنر هشدار داده بود که در سال‌های آینده بازپرداخت بدهی‌های دولت بابت اوراق قرضه (مشارکت) به اندازه کل رقم بودجه خواهد شد. رشد ۲۵ درصدی نقدینگی در حالی که اقتصاد در رکود بسر می‌برد، یکی از عوامل مهم در افزایش نرخ تورم است.

ورشکستگی بانک‌ها، ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، ورشکستگی شهرداری‌ها، سقوط اقتضار متوسط خرده بورژوازی به زیر خط فقر و در نتیجه کوچک شدن اقتضار میانی جامعه، ویرانی روستاها و حاشیه نشینی بیش از ۲۰ درصد جامعه، میلیون‌ها کودک کار و بازمانده از تحصیل، کاهش قدرت مصرف جامعه که تشدید رکود را به همراه دارد با توجه به رانده شدن بیش از ۷۰ درصد جامعه به زیر خط فقر، همگی از دیگر نشانه‌های این بحران عمیق نظام سرمایه‌داری در ایران هستند. بحرانی که به گفته‌ی میرسلیم منجر به تعطیلی ۷۰ درصد صنایع شده و به گفته‌ی راغفر از مرحله‌ی بحران گذشته و در آستانه فاجعه است.

راه حل بحران کنونی اما تنها در دست طبقه انقلابی جامعه یعنی طبقه کارگر است. طبقه کارگر با کسب قدرت سیاسی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، به‌سرعت فوری‌ترین برنامه‌های سیاسی و اقتصادی خود را به اجرا درخواهد آورد که از آن جمله هستند ملی کردن کلیه بانک‌ها و دیگر مراکز مالی همچون شرکت‌های بیمه، ملی کردن صنایع بزرگ، تجارت خارجی، ملی کردن تمامی شرکت‌ها و ثروت‌های مراکز مذهبی و کنترل کارگری بر تولید و توزیع، قدم‌هایی که همراه با اقدامات رفاهی، سیاسی و اجتماعی، شرایط را برای برداشتن گام‌هایی استوار برای برقراری نظامی سوسیالیستی هموار خواهند ساخت.

**سرنگون باد رژیم  
جمهوری اسلامی**

**برقرار باد  
حکومت شورایی**

هواداران سازمان فدائیان - اقبیت

## کلید حل بحران اقتصادی در دستان طبقه کارگر است

وضعیت اقتصادی آنچنان ناامیدکننده و بحران اقتصادی رکود - تورمی آنچنان عمیق شده است که نه تنها اقتصاددانان طرفدار حکومت اسلامی را هراسان ساخته، بلکه مقامات حکومتی نیز دیگر کمتر امیدی برای گریز از بحران کنونی و بهبود اقتصادی ندارند. بنیست نظام حاکم حتا بر کورترین آن‌ها نیز آشکار شده است، حتا اگر خامنه‌ای هر روز بالای منبر رفته و تکرار کند: "نظام اسلامی بنیست ندارد". سرمایه‌داران در حال انتقال پول‌های خود به خارج از کشور هستند، و بسیاری از مقامات حکومتی پول‌ها و فرزندان خود را به خارج از کشور فرستاده‌اند. مصطفی میرسلیم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، روز سه شنبه اول آبان در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری دولتی "ایلنا" در رابطه با وزرای معرفی شده از سوی روحانی برای کسب رای اعتماد در مجلس، با بیان این که "در وزارت "صنعت" دیگر مجالی برای کار

آموزی نداریم"، گفت: "نزدیک ۷۰ درصد کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و معادن کشور تعطیل یا ورشکسته شده‌اند". وی در این گفت‌وگو همچنین وضعیت اقتصادی کنونی را "رکود فلج‌کننده" نامید.

حسین راغفر هم از اقتصاددانان طرفدار "حکومت اسلامی" است که در اوایل هفته گذشته با اعلام این‌که "نرخ تورم در مهرماه به ۵۰ درصد رسید"، گفت: "تا پایان سال تورم به ۸۰ تا ۹۰ درصد بالغ خواهد شد". وی با بیان این‌که وضعیت کشور از مرحله‌ی بحران عبور کرده و در آستانه‌ی فاجعه قرار دارد، هشدار داد که قحطی و شورش کشور را فرا خواهد گرفت. او گفت: "کارگری که حقوق نمی‌گیرد، راهی جز شورش ندارد". وی با بیان این که تنها راه پیشگیری از بروز فاجعه کنترل نرخ دلار و کاهش نابرابری‌های اجتماعی است، گفت: "در

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>  
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)  
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>  
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>  
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 795 October 2018



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat  
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency  
عمودی Polarization Vertical  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate  
اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران  
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)  
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران  
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.  
۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)  
[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>  
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.  
توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی